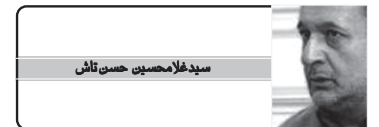


گفت وگو با  
بهروز غریب پور  
گوش شنوایی  
وجود ندارد

یادداشت اقتصادی

## واقعی بودن یا واقعی نبودن مساله این است



سیدغلامحسین حسین تاش

موضوع لایحه‌ی تحت عنوان هدفمند کردن پارانه‌ها که مدتی است در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته، این روزها مهم‌ترین مقوله مورد توجه صاحب‌نظران و اقتصاددانان است. اما در میان همه مسائل مورد توجه در این لایحه، مساله قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی و موضوعی که تحت عنوان حذف پارانه‌های انرژی از آن نام برده می‌شود، از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است و به عبارتی شاه‌بیت این لایحه است.

هیچ یک از عناصر این لایحه و اصلاح قیمت‌های انرژی موضوعاتی تازه و بدیع نیستند و حداقل از زمان پایان جنگ تحمیلی با شروع کار دولت موسوم به سازندگی، مورد توجه همه دولت‌ها و نیز یکی از موضوعات اصلی منعکس در برنامه‌های پنج‌ساله بوده‌اند. دولت نهم نیز قبلاً این موضوع را در چارچوب طرح تحول اقتصادی مطرح کرده بود. اما اینکه چرا این مساله مهم پس از حدود بیست و چند سال حل نشده است جای تامل بسیار دارد و شاید بدون مرور تجربیات گذشته باز هم حل آن امکان‌پذیر نباشد.

عده‌ی عدم حل این معضل بزرگ اقتصادی را به حساب ضعف دولت‌های گذشته می‌گذارند. چنین تحلیلی می‌تواند صحیح باشد اما به اعتقاد صاحب این قلم لاینحل ماندن این معضل به ضعف دولت‌های گذشته در اقتدار و اجرا مربوط نمی‌شود بلکه به ضعف ایشان در طراحی یک نظام عقلایی، تصمیم‌سازی متکی بر پژوهش و تصمیم‌گیری متکی بر تصمیم‌سازی مربوط می‌شود و اینک باید بررسی کرد که آیا این ضعف برطرف شده است یا کماتان به قوت خود باقی است یا احیاناً تشدید شده است؟

به نظر می‌رسد برخورد غیرعلمی و غیرکارشناسی با موضوع، ارائه تعریف‌های اشتباه و پیش فرض‌های غلط اصلی‌ترین موانع حل مشکل بوده‌اند.

### مشکل از تصمیم به وجود آمد یا از عدم تصمیم‌گیری

به عنوان نمونه حتی در شناخت مشکل کمتر به این واقعیت روشن توجه می‌شود که وضعیت موجود و تفاوت فاحش میان قیمت‌های داخلی فرآورده‌های نفتی و قیمت‌های منطقه‌ی (بین‌المللی) آنها هرگز در نتیجه تصمیم‌گیری برای اعطای پارانه به حامل‌های انرژی و فرآورده‌های نفتی به وجود نیامده است، بلکه اصولاً مشکل ما در این مورد نه تصمیم‌گیری بلکه عدم تصمیم‌گیری بوده است. در واقع ما با یک «تاخیر تاریخی در تعدیل تورمی قیمت‌های فرآورده‌های نفتی» (و سایر حامل‌های انرژی) مواجه هستیم. به عبارت دیگر موضوع این نبوده است که در هیچ مقطعی چه قبل و چه بعد از انقلاب تصمیمی در مورد اعطای پارانه به حامل‌های انرژی اتخاذ شده باشد بلکه موضوع این بوده است که به دنبال افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در داخل کشور (تورم) و نیز به دنبال هر افزایشی در قیمت‌های جهانی نفت خام و فرآورده‌های نفتی، دولت‌ها قادر به تصمیم‌گیری در مورد تعدیل متناسب در قیمت‌های داخلی حامل‌های انرژی نبوده‌اند. ادامه در صفحه ۴

گفت وگو با واروژ کریم مسیحی  
کارگردان و نویسنده «قره‌پد»

## ما از پایان تراژیک عدول کرده‌ایم



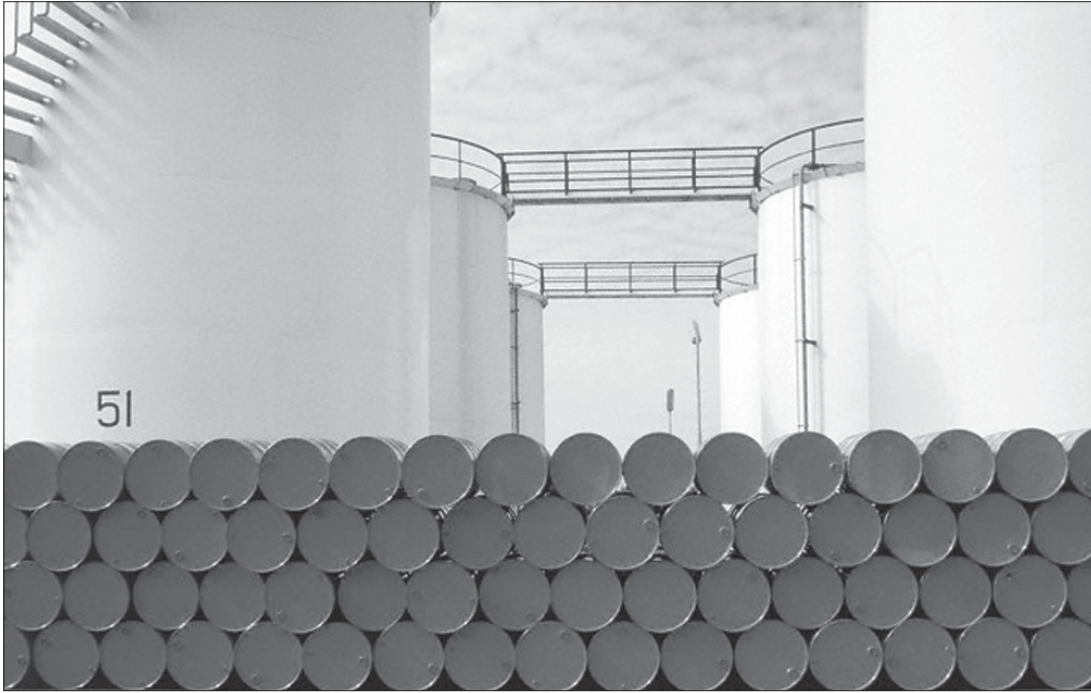
توضیح درباره تیترو یک ضمیمه

### آرزویی جز ساخت کشتی توسط شرکت‌های ایرانی نداریم

شماره دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۸ روزنامه وزین اعتماد درج شده‌اید اختصاراً خاطر شریف را مستحضر می‌دارد که عنوانی که برای مصاحبه انتخاب گردیده است «امید به ساخت کشتی توسط شرکت‌های ایرانی نداریم» ناخواسته موجب تکدر خاطر جامعه دریایی و مسوولان محترم صنایع کشتی‌سازی کشور گردیده در حالی که محتوای مطالب مصاحبه کلاً در جهت ابراز همسرداری با مسائل و مشکلات کشتی‌سازی در داخل کشور می‌باشد و این دقیقاً همان چیزی است که رئیس‌جمهور محترم،

روز دوشنبه ۱۱ آبان‌ماه گفت‌وگویی با آقای محمد سوری مدیرعامل شرکت ملی نفتکش با عنوان «امید به ساخت کشتی توسط شرکت‌های ایرانی نداریم» چاپ شد. به دنبال چاپ این گفت‌وگو، آقای محمد سوری توضیحی به این شرح به دفتر روزنامه ارسال کرد که در پی می‌خوانید.  
جناب آقای الیاس حضرتی  
مدیرمسوول محترم روزنامه اعتماد  
با سلام و عرض تشکر از اینکه مصاحبه اینجانب را در

مجلس شورای اسلامی، وزارت صنایع، مدیران کشتی‌سازی‌ها و شرکت‌های کشتیرانی درصدد چاره‌سازی این مشکل بزرگ هستند. خواهشمند است بذل محبت فرموده عنوان مصاحبه را به «آرزویی جز ساخت کشتی توسط شرکت‌های ایرانی نداریم» اصلاح فرموده ضمن موثر این یادداشت در آن نشریه محترم به هر طریق ممکن به رفع سوءتفاهمات حاصله اهتمام فرمایید. به قول طایفه‌ها «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد.»



## هدفمند کردن یارانه ها و بحران انرژی واقعی بودن یا مساله این است

ادامه از صفحه اول-----  
در طول این دوران همواره تلفی دولت ها و سایر مراجع تصمیم گیری این بوده است که با افزایش (تعدیل) قیمت کالاهای اساسی و خصوصاً حامل های انرژی که منحصراً در کنترل دولت است و خصوصاً افزایش قیمت فرآورده های نفتی، هم تورم به نوعی پذیرفته شده و مورد تایید قرار می گیرد و هم افزایش قیمت این کالاها به نوبه خود تورم را تشدید می کند و اگر قرار باشد هر بار این تعدیل صورت گیرد کشور (خصوصاً در شرایط افسار گسیختگی حجم نقدینگی) در یک چرخه تورمی غیرقابل کنترل که می تواند به بحران های اجتماعی منتهی شود، قرار خواهد گرفت. مراجع تصمیم گیری با این تلفی همواره عاجز از تصمیم گیری بوده اند و تداوم دائمی نرخ های بالای تورم روز به روز دیوار فاصله میان قیمت های داخلی و قیمت های واقعی حامل های انرژی را رفیع تر کرده است. در برنامه های دوم، سوم و چهارم توسعه یک افزایش تدریجی در قیمت حامل های انرژی پیش بینی شده بود و سالانه اعمال می شد که البته در حد افزایش سطح متوسط بقیه قیمت ها (تورم) نبود اما حداقل از ژرف تر شدن این فاصله و شکاف جلوگیری می کرد. در دولت نهم بر مبنای وعده های ضد تورمی که در جریان انتخاب مطرح شده بود افزایش های مذکور نیز متوقف شد و این توقف در کنار افزایش شدید قیمت های جهانی انرژی، فاصله مذکور را به سطحی غیرقابل تحمل کشاند. البته به رغم وعده های داده شده و عمدتاً به دلیل بهره گیری بی رویه از دلارهای افزایش یافته نفتی، کشور دچار عارضه بیماری هلندی شد و نرخ تورم افزایش شدیدی یافت که این نیز فاصله مذکور را بیش از پیش تشدید کرد.

در این مورد که هم مصرف انرژی و هم میزان رشد آن در کشور ما بی رویه و بدون تناسب با سایر شاخص های اقتصادی و به ویژه تولید ناخالص ملی است، تدریجی وجود ندارد. اما راهکارهای حل مشکل مساله پی پیچیده است که عده ای اصرار بر ساده سازی آن دارند. شاید هیچ کس در مقام تصمیم گیری اولیه موافق اعمال قیمت های پایین تر از قیمت تمام شده (که منطق اقتصادی روشنی نیز ندارد) نباشد، البته یارانه یک ابزار مهم اقتصادی در دست دولت هاست اما در این مورد نیز قطعاً هیچ کس به صورت ابتدا به ساکن موافق پرداخت یارانه غیرمنطقی که آثار منفی مصرفی و احیاناً آثار منفی توزیع درآمدی نیز داشته باشد، نیست.

اما ما امروز در مقام تصمیم گیری ابتدایی در زمینه قیمت گذاری این حامل ها و اعطای یا عدم اعطای یارانه به آنها نیستیم بلکه ما وارث یک وضعیت باسابقه تاریخی

در زمینه قیمت این حامل ها و آن هم در شرایط یک اقتصاد بیمار که ناهنجاری ها و مشکلات آن نیز محدود به این قیمت ها نمی شود، هستیم. نرخ برابری ارز، نرخ های بهره، نرخ های دستمزد و بسیاری دیگر از قیمت ها و شاخص های اقتصادی ما نیز در مقایسه با نرخ های مشابه بین المللی و منطقه ای نامتناسب و فاقد منطق روشن اقتصادی هستند. بنابراین مخالفت با شوک درمانی گنجانده شده در طرح مورد بحث در مجلس در مورد افزایش قیمت حامل های انرژی ناشی از نگرانی از آثار و تبعات چنین تصمیمی است. سیاست شوک درمانی در اغلب قریب به اتفاق کشورهای که به اجرا گذاشته شده است آثار و تبعات منفی و بعضاً بسیار زیانباری داشته است.

### شوگ درمانی آری یا نه

اگر هدف از افزایش شوک گونه قیمت های انرژی حل مشکل مصرف غیربهبه و بی رویه انرژی باشد باید توجه کرد که راه حل قیمتی در ظاهر بسیار آسان به نظر می رسد اما به دلایل زیر ریسک بالایی دارد.

الف- منطق بهینه سازی و بهره وری انرژی، منطق جایگزینی عوامل است. حامل های انرژی کالاهای ضروری هستند و با تغییر نسبت قیمت ها، میان انرژی و سایر عوامل تولید، تنها زمانی جایگزینی سایر عوامل به جای انرژی محقق می شود که کاهش جایگزینی عوامل صفر نباشد و به عبارت دیگر راهکارهای شناخته شده برای اجرای پروژه هایی که مصرف انرژی را کاهش می دهد و در واقع ماشین آلات، نیروی کار یا مواد اولیه بیشتری را جایگزین انرژی می کند، وجود داشته باشد. در غیر این صورت مدل های اقتصادی نشان می دهند افزایش قیمت حامل های انرژی نه تنها موجب کاهش مصرف نخواهد شد بلکه سطح عمومی قیمت ها (تورم) را افزایش داده و درآمد ناخالص ملی را کاهش خواهد داد.

متنوع شدن نقاط انتخاب (میان انرژی و سایر عوامل تولید) مستلزم ممیزی انرژی در واحدهای صنعتی و تولیدی است. واقعیت این است که مطالعات ممیزی انرژی در کشور ما کمتر انجام پذیرفته و به تبع آن کمتر واحد صنعتی یا تولیدی با موضوع آشنایی دارد، بنابراین نباید انتظار داشت که به تبع افزایش قیمت ها بلافاصله پروژه های صرفه جویی و بهینه سازی به اجرا درآید.

ب- ممکن است تصور شود به دنبال افزایش شوک گونه قیمت های انرژی همه از خواب غفلت بیدار خواهند شد و به فکر کنترل مصرف انرژی خواهند افتاد و خودشان سراغ ممیزی و یافتن پروژه های مربوطه و اجرای این پروژه ها خواهند رفت. اما حتی تجربه کشورهای دیگر که شناخت و آمادگی قبلی را داشته اند نیز نشان می دهد

کاهش جایگزینی عوامل در بلندمدت بیشتر از کوتاه مدت است و به عبارت دیگر تحقق صرفه جویی و بهینه سازی انرژی به دنبال افزایش قیمت ها بسیار زمانبر بوده است، اما در کشور ما به دلیل وجود ساختار تورمی در اقتصاد مشکل بسیار پیچیده تر است. در اقتصاد قیمت های واقعی (و نه قیمت های اسمی) هستند که تاثیر گذارند بنابراین هنگامی که افزایش قیمت اسمی یک کالا در ساختار تورمی به نوبه خود موجب افزایش سطح عمومی قیمت ها می شود، در واقع افزایش قیمت واقعی به میزان مورد نظر تحقق نخواهد یافت و تاثیر مورد نظر را بر مصرف و تقاضا نخواهد گذاشت. مهم تر اینکه در اقتصادی که انتظارات شدید تورمی وجود دارد، همه فعالان اقتصادی انتظار دارند پدیده تورم با یک وقفه زمانی قیمت های واقعی را تعدیل کند و بر اساس چنین انتظاری به فکر حرکت به سمت تجدید نظر در مصرف انرژی خود نخواهند افتاد. در این صورت آثار زیانبار تورم خصوصاً بیشترین فشار را بر اقشار پایین درآمدی وارد خواهد آورد و صرفه جویی و بهینه سازی نیز محقق نخواهد شد.

ج- بنگاه های تولیدی تنها زمانی به فکر صرفه جویی و بهینه سازی در انرژی (که قیمت آن افزایش یافته) می افتد که در محیط رقابتی قادر به افزایش قیمت محصول خود و به عبارت دیگر تحمل هزینه های خود به دیگران نباشد. در این مورد نیز متأسفانه انبوه انحصارات، خصوصاً در بنگاه های بزرگ دولتی در ایران وجود دارد که به صورت نسبتاً سهل و ساده ولو با یک وقفه زمانی، افزایش هزینه های خود را به قیمت محصول خود منتقل کرده و به فکر بهینه سازی هم نمی افتند. بنگاه های دولتی اگر انحصاری هم نباشند، ابعادی دارند که اغلب در قیمت گذاری نقش رهبری را ایفا می کنند.

د- پروژه های بهینه سازی و صرفه جویی انرژی، حتی به فرض اینکه مورد توجه قرار گیرند، در واقع پروژه های سرمایه گذاری هستند که به صورت تدریجی از طریق کاهش صورتحساب های انرژی بازگشت سرمایه می شوند، بنابراین اجرای آنها مستلزم سرمایه گذاری سنگین اولیه است که تامین آن برای بنگاه های کوچک بسیار دشوار است. هزینه های انرژی جزء هزینه های جاری محسوب می شوند و بعضاً نیز ممکن است چندان شفاف نبوده و غیرقابل اجتناب تلفی شوند لذا تحمل افزایش صورت حساب انرژی که تدریجاً نیز با تورم تعدیل می شود، نسبتاً آسان تر است. در ایران اغلب بنگاه های بزرگ، دولتی یا نیمه دولتی هستند. برای مدیران این بنگاه ها گنجاندن افزایش هزینه های انرژی در بودجه های جاری خود نسبتاً آسان است و حتی نظام بودجه ریزی کشور نیز افزایش بودجه های جاری به میزان تورم سالانه

و افزایش در هزینه ها را می پذیرد اما برای این بنگاه ها تامین بودجه های سرمایه گذاری بسیار دشوارتر است. ملاحظه می شود که تاثیرگذاری افزایش قیمت های انرژی بر میزان تقاضا حداقل در بنگاه های تولیدی با تردیدهای جدی مواجه است. البته اکثر نکات ذکر شده در مورد سایر مصارف نیز قابل تعمیم است. بنابراین بهتر است تصمیم گیران اقتصادی به هر مقصودی که بر افزایش شوک گونه قیمت حامل های انرژی اصرار دارند، حداقل مساله خطری بهینه سازی و صرفه جویی را در صورت افزایش قیمت ها حل شده فرض نکنند و توجه کنند که مساله مهم و خطری بهینه سازی و صرفه جویی انرژی راهکارهای تلفیقی مناسب خود را می طلبد. البته در مورد سایر مقاصد نیز لازم است بررسی های دقیق علمی صورت گیرد مثلاً حتی کاهش هزینه های دولت (با توجه به حذف هزینه پرداخت یارانه ضمنی) در صورت افزایش قیمت حامل های انرژی نیز با توجه به آثار تورمی همین اقدام بر هزینه ها و بودجه دولت، مورد تردید است. نتایج مطالعه ای که سال گذشته در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی انجام شده است و خلاصه آن را در بخش تحقیقات همین شماره ملاحظه می کنید، نشان می دهد تنها خالص اثر افزایش همزمان ناگهانی دو فرآورده بنزین و گازوئیل بر بودجه دولت، منفی خواهد بود و موجب کسر بودجه بیشتر خواهد شد که آثار تورمی این کسر بودجه نیز به سایر آثار تورمی اضافه خواهد شد.

حتی اگر قصد عادلانه کردن پرداخت ها به نفع اقشار و طبقات خاص و مستضعف در کار باشد نیز همین تردید وجود دارد و ممکن است فشار تورمی حاصل از آن که به همان طبقات تحمیل خواهد شد، بسیار فراتر از پرداخت هایی که انجام می شود، باشد. ضمن اینکه آثار تورمی پرداخت ها نیز به آثار تورمی افزایش قیمت های انرژی اضافه خواهد شد. نتایج همان مطالعه فوق الذکر نشان می دهد حداقل آثار تورمی افزایش ناگهانی و همزمان تنها دو فرآورده بنزین و گازوئیل، حدود ۲۹ درصد خواهد بود.

### قیمت گذاری حامل های انرژی

اما اگر قصد این لایحه به طور جدی اصلاح نظام قیمت گذاری حامل های انرژی باشد و مقاصد حاشیه بی در میان نباشد باید توجه داشت که در یک نظام منطقی قیمت گذاری انرژی، حداقل مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد به شرح زیر است:

۱- قیمت گذاری منطقی حامل های انرژی مستلزم طراحی یک برنامه کلان برای کل شبکه انرژی و تنظیم عرضه و تقاضای هر یک از حامل هاست و چنانچه چنین

## گفت و گو با دکتر علی خرم

## رعایت تشریفات جزئی از روابط دیپلماتیک

## ناظمه بیک پور

علت تدوین پروتکل های رسمی و تشریفاتی چیست؟

بشر در طول قرن ها به تدریج با روابط دیپلماتیک آشنا شده و حتی از قبل از اسلام هم روابط دیپلماتیک بین کشورها وجود داشت. هر کشوری سفیر یا نماینده‌ی را به کشور دیگری فرستاد و از یک رویه و عرفی برخوردار بود. احترام به نمایندگان و سفرا دیگر کشورها قبل از میلاد مسیح هم چه در امپراتوری ایران و چه در کشورهای دیگر برقرار بود. از همین باب نیز زمانی که هالیوود فیلم ۳۰۰ را علیه ایران درست کرد و نشان داد ایران قدیم سفرا و نمایندگان یونان را به مجازات مرگ محکوم کرد، ایران معترض به یک چنین برخورد و رویه‌ی در هالیوود شد. این مساله نشان دهنده این است که ایران از نظر انسانی و حفظ حیثیت خود، همواره معتقد به آداب و رسوم دیپلماتیک بوده و هست. زمانی که در سال ۱۶۴۸ در وستفالن یک گردهمایی برگزار شد که نقطه عطفی در تاریخ محسوب می شود، روابط دیپلماتیک به شکلی جدید بین کشورهای رایج شد. از سال ۱۶۴۸ تا ۱۹۶۰ کنوانسیون های بین المللی مربوط به روابط دیپلماتیک به تصویب جامعه جهانی رسید و آداب و رسوم تشریفات و احترامات در آن عنوان شد و همه کشورها متعهد به رعایت کردن آن هستند و معتقدند با حفظ این آداب و رسوم می توان بین کشورها احترام به نمایندگان را محفوظ داشت. همچنین براساس آن می توان حیثیت و شخصیتی را که مربوط به مقامات کشورها است رعایت کرد و به این طریق در یک جامعه جهانی همه با احترام به یکدیگر بتوانند روابط خود را گسترش دهند.

این پروتکل های تشریفاتی چه تاثیری در مرادوات کشورها دارند؟

قطعاً تشریفات بخشی از روابط دیپلماتیک و بخشی از ميثاق ها و کنوانسیون های بین المللی است و در همه جا رعایت می شود و همه به آن احترام می گذارند و در گسترش روابط می تواند موثر باشد. همان طور که در قرآن هم اشاره شده با هر ملت و هر کشوری با زبان خودش باید سخن گفت. احترام گذاشتن به آداب و رسوم هر کشوری می تواند رمز موفقیت و گسترش روابط شود.

چنانچه در یک رابطه بین المللی اگر مقامات کشوری به آن کشور احترام بگذارند مایه گسترش روابط می شود ولی اگر بی احترامی کنند قطعاً باعث کدورت و رنجش خاطر ملت آن سرزمین می شود و همین مساله بر سایر روابط تاثیرگذار خواهد بود. بنابراین روابط دیپلماتیک و پروتکل های تشریفاتی بستر ساز گسترش روابط در زمینه های سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی و فرهنگی خواهد بود.

چرا کشورهای دنیا به رعایت کردن این آداب دیپلماتیک و پروتکل های رسمی و تشریفاتی حساس هستند؟

علت این است که همان طور که به طور مثال ما در اسلام می گوئیم سلام و پاسخش علیک سلام است، این مساله نشان دهنده احترام است و احترام، احترام می آورد در نتیجه زمانی که کشورهای دنیا متعهد به این هستند که به بقیه کشورها احترام بگذارند، باعث می شود روح دوستی و احترام متقابل در کشور مقابل به وجود آید و در زمینه گسترش روابط اقتصادی، تجاری و سایر زمینه ها کشور اول موفق خواهد شد.

اگر این پروتکل ها و آداب دیپلماتیک رعایت نشوند چه اتفاقی می افتد؟

هر چه یک کشور به آداب بین المللی و کنوانسیون ها و ميثاق ها معتقد باشد و هر چه خود را متعهد به رویه ها و عرف های بین المللی بداند، نسبت به جزئیات دقیق تر می شود. از طرفی اگر اعتقاد نداشته باشد، ممکن است مواردی پیش بیاید که به طور صریح برخورد کرده باشد و حساسیتی ایجاد نکند. زمانی که حساسیتی ایجاد نمی کند نشان دهنده این است که خودمان را متعهد و معتقد به رویه های بین المللی و روابط دیپلماتیک در جامعه بین المللی نمی دانیم اما اگر بدانیم به جزئیات هم حساس خواهیم شد.

اگر از این دست اتفاقات در هر جای دنیا رخ دهد واکنش مقامات رسمی کشورها در قبال عدم رعایت آداب دیپلماتیک چگونه باید باشد؟

ممکن است در نقاطی به دلیل بی اطلاعی یا بی توجهی، آن کشور میزبان چه در صحنه سیاسی چه در صحنه ورزشی چه در ملاقات نظامی آداب و رسوم کامل کشور ما را رعایت نکند. قطعاً سفیر ما باید در آنجا حضور داشته باشد و به چنین ناروایی هایی اعتراض کند. بعضاً ممکن است برخی مقامات کشور ما به این دلیل که سابقه کار خارجی نداشته اند این نکات را ندانند اما سفیران ما موظفند به طرز صحیحی این مسائل را به اطلاع مقامات برسانند و از کانال مناسب اعتراض خود را به کشور میزبان اعلام کنند.

آیا نمونه هایی از این دست در دنیا به وجود آمده که دردسرساز شده باشد؟ بزرگ ترین اتفاقی که در این زمینه رخ داده چه بوده؟

بله از این دست مسائل زیاد ممکن است اتفاق بیفتد که در این صورت کشورها مراتب اعتراض خود را اعلام می کنند. علت هم این است که ممکن است یکی از این رویه ها رعایت نشده باشد یا به مواردی ملی آن کشور بی احترامی صورت گرفته باشد و مورد اعتراض مهمان واقع شده باشد. الان در مورد نمونه بی خاص حضور ذهن ندارم که برایتان عنوان کنم.

برنامه جامعی وجود داشته باشد اصولاً دلیلی ندارد که ما تنها از حذف یارانه ها سخن بگوئیم. گرچه مساله قیمت تمام شده و یارانه (همان گونه که خواهد آمد) یکی از مسائلی است که در طراحی برنامه مذکور باید مورد توجه قرار گیرد ولی همه چیز به آن ختم نمی شود. در اغلب قریب به اتفاق کشورهای صنعتی مالیات های بسیار سنگینی بر نفت خام وارداتی و فرآورده های نفتی وضع می شود و متقابلاً سوبسیدهای فراوانی به زغال سنگ پرداخت می شود یا یارانه هایی نیز جهت حمایت از تحقیقات مربوط به انرژی های نو و انرژی های غیرفسیلی اعطا می شود یعنی آنچه مثلاً شهروند اروپای غربی برای یک لیتر فرآورده نفتی می پردازد، بسیار بالاتر از قیمت تمام شده است ولی آنچه برای یک تن زغال سنگ پرداخت می کند کمتر از قیمت تمام شده آن است که مبتنی بر راهبردها و برنامه های بخش انرژی است که متأسفانه ما فاقد چنین برنامه ای هستیم. در مورد تولید و مصرف حامل های انرژی قبل از هر چیز باید برنامه مدونی که در تطابق با برنامه های کلان اقتصاد کشور باشد، وجود داشته باشد و آنگاه قیمت حامل های انرژی به گونه ای تنظیم شود که تحقق برنامه را تضمین کند و طبیعتاً اگر قیمت هدف بالاتر از قیمت تمام شده بود، مالیات اخذ کرد و اگر پایین تر از قیمت تمام شده بود باید یارانه پرداخت کرد. بنابراین چنانچه کسی ادعا کند قیمت هایی را جهت کنترل عرضه و تقاضا و مصرف انرژی پیشنهاد می کند، در درجه اول باید برنامه جامع خود در زمینه انرژی را ارائه کند. این برنامه باید به تصویب مراجع سیاستگذاری و قانونگذاری برسد. متأسفانه در حال حاضر حتی مرجع تدوین چنین برنامه ای در کشور وجود ندارد.

مشخص شدن قیمت تمام شده هر یک از حامل های انرژی برای تعیین دقیق میزان مالیات ماخوذه یا سوبسید پرداختی ضروری است و این خود مستلزم شفافیت در نظام مالی و حسابداری شرکت های تولیدکننده حامل های انرژی است. اگر هزینه ها شفاف نباشد ولی قیمت ها با قیمت های جهانی تطبیق داده شود (خصوصاً در شرایط غیرقاربتی) این نگرانی وجود خواهد داشت که ناکارایی و پایین بودن بهره وری در واحدهای تولید و توزیع کننده حامل های انرژی تشویق شود و هزینه این ناکارایی بر مصرف کنندگان تحمیل شود.

شفاف نبودن هزینه ها موجب شده است که حتی در بین صاحب نظران، اتفاق نظر بر سر واقعی بودن یا واقعی نبودن یارانه ها وجود نداشته باشد و متأسفانه گزاره های غلطی در مورد سوبسید یا یارانه رواج یافته است که با تعریف اقتصادی آن مطابق نیست. فی المثل عده ای مابه التفاوت قیمتی که دولت فرآورده های نفتی را در داخل می فروشد و قیمتی که می تواند آنها را در بازارهای جهانی بفروشد را سوبسید به حساب می آورند، در صورتی که این تفاوت یک هزینه فرصت و با سوبسید متفاوت است.

سهام هزینه انرژی در سبد هزینه خانوار و تولیدکنندگان کالاها و خدمات باید تعیین و مشخص شود و در هر برنامه قیمت گذاری باید منطقی و عادلانه بودن این سهم با توجه به متوسط های جهانی مورد توجه قرار گیرد. در این مورد به عنوان نمونه قابل ذکر است که در ایالات متحده که سوبسیدی نیز به فرآورده های نفتی پرداخت نمی شود، حدود ۵/۴ درصد درآمد شهروندان به هزینه انرژی اختصاص می یابد. برای اینکه بدانیم آیا ارزان بودن حامل های انرژی در کشور یک واقعیت است یا یک تصور ذهنی، باید به این سهم و به قدرت خرید خانوارها نیز توجه شود.

در بخش تولید همان طور که اشاره شد، ارتباط قیمت نسبی انرژی به عنوان یکی از عوامل تولید با سایر عوامل باید مورد توجه قرار گیرد. کاهش های جایگزینی این عوامل به جای یکدیگر باید روشن باشد. از نظر

تئوریک و با توجه به تابع تولید، هرگونه کاهش در مصرف انرژی به معنای جایگزینی و افزایش یکی دیگر از عوامل تولید یا ترکیبی از سایر عوامل خواهد بود. عدم توجه به این مساله ممکن است موجب جابه جایی های ناخواسته در ترکیب عوامل تولید در سطح اقتصاد شود. مدل های اقتصادی نشان می دهد چنانچه به لحاظ فنی امکان جایگزینی میان حامل انرژی به عنوان یک عامل تولید با سایر عوامل تولید وجود نداشته باشد (کاهش جانشینی عوامل صفر باشد) در این صورت افزایش قیمت انرژی موجب کاهش مصرف انرژی و جایگزینی آن با سایر عوامل تولید نخواهد شد و به همان میزان سطح عمومی قیمت ها را افزایش داده و تولید ناخالص ملی (GDP) را نیز کاهش خواهد داد.

تعیین میزان تاثیرپذیری تقاضای هر یک از حامل های انرژی از قیمت آن حامل، مستلزم تخمین دقیق توابع تقاضا برای حامل های انرژی است. پس از تخمین تابع تقاضا می توان کاهش قیمتی تقاضا را محاسبه کرد و تشخیص داد که میزان تقاضا در مقابل تغییرات قیمت چه واکنشی از خود نشان می دهد و تنها در این صورت می توان فهمید برای محدود کردن تقاضا در هر میزان مورد نظر، به چه مقدار افزایش قیمت نیاز داریم. مطالعات انجام شده در این زمینه عمدتاً مبین این واقعیت هستند که کاهش های قیمتی تقاضا برای فرآورده های نفتی ارقام بسیار پایینی هستند و این به این معناست که واکنش تقاضا در قبال افزایش قیمت این فرآورده ها بسیار ناچیز خواهد بود.

کاهش های متقاطع قیمتی تقاضا که بر مبنای آن میزان تاثیرپذیری تقاضای هر حامل انرژی از قیمت سایر حامل ها مشخص می شود نیز باید محاسبه شوند. این نیز مستلزم تخمین توابع تقاضا برای حامل های انرژی است. تغییر قیمت یکی از حامل های انرژی بدون توجه به سایر حامل ها در واقع موجب تغییر قیمت های نسبی حامل ها خواهد شد و این ممکن است به طور ناخواسته و پیش بینی نشده تقاضا را از بعضی حامل های انرژی به بعضی دیگر منتقل کند. بنابراین در جریان قیمت گذاری هر حامل انرژی باید تاثیر این قیمت ها بر تقاضای سایر حامل ها نیز مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال چنانچه نرخ برق افزایش یابد و نرخ فرآورده های نفتی و گاز طبیعی ثابت باقی بماند، این مساله ممکن است بخشی از تقاضاهای بالفعل یا بالقوه برای برق را به سمت فرآورده های نفتی و گاز طبیعی منتقل کند و در این صورت پیش بینی ها با مشکل مواجه خواهد شد.

ارتباط قیمت حامل های انرژی با پارامترهای اقتصاد کلان نیز باید روشن باشد. خصوصاً میزان تاثیرپذیری سطح عمومی قیمت ها از قیمت حامل های انرژی باید تخمین زده شود و مورد محاسبه قرار گیرد. چنانچه افزایش قیمت حامل های انرژی بدون درک و آگاهی از این مساله صورت گیرد، این احتمال وجود دارد که میزان افزایش سطح عمومی قیمت ها (تورم) ناشی از افزایش قیمت حامل های انرژی در حدی باشد که عملاً قیمت های حقیقی حامل ها ثابت باقی ماند یا حتی کاهش یابد که در این صورت اهداف مورد نظر از افزایش قیمت حامل ها محقق نخواهد شد و تنها آثار تورمی آن روی اقتصاد باقی خواهد ماند. چنانچه بحث انتظارات و تاثیرات تورمی ناشی از انتظارات روانی مصرف کنندگان را در نظر بگیریم مساله تورم ابعاد فزاینده تری پیدا خواهد کرد. در هر حال همان گونه که در مقالات متعددی توضیح داده ام، وضعیت مصرف انرژی کشور بسیار بحرانی است. سهمیه بندی و صف های بزرگ، قطع گاز در زمستان و قطع برق در تابستان ناهماهنگی آشکار این بحران هستند. حل چنین بحرانی مستلزم برخورد عالمانه، همه جانبه، برنامه ریزی و بلندمدت با آن است، برخوردهای مقطعی کارشناسی نشده می تواند بحران را تشدید کند.

